فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc20165592)

[شمول تجری 3](#_Toc20165593)

[مقدمه دوم 3](#_Toc20165594)

[اقسام تجری غیر مصیب إلی الواقع 4](#_Toc20165595)

[اطمینان به فعل معصیت 4](#_Toc20165596)

[حجت و اماره بر فعل معصیت 4](#_Toc20165597)

[اصل عملی بر فعل معصیت 4](#_Toc20165598)

[بیان ظاهر مبحث تجری 5](#_Toc20165599)

[نظریات در باب محدوده تجری 5](#_Toc20165600)

[احتمالات در باب شمول تجری 6](#_Toc20165601)

[عدم ویژگی قطع در ظاهر تجری 6](#_Toc20165602)

[تسبیب یا مصلحت سلوکیه در امارات 7](#_Toc20165603)

[مقبولیت جعل سببیت و مصلحت سلوکیه 8](#_Toc20165604)

[قائلین به تصویب 8](#_Toc20165605)

[نتیجه مقدمه دوم 9](#_Toc20165606)

[تجری بحث اصولی یا کلامی یا فقهی 9](#_Toc20165607)

[قائلین به فقهی بودن تجری 9](#_Toc20165608)

[قائلین به اصولی بودن تجری 9](#_Toc20165609)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / حجیت قطع / معانی تجری

# اشاره

بیان شد که دومین مبحث در مباحث قطع، موضوع بسیار مهم تجری و انقیاد و احکام شرعی و عقلی این دو پدیده است.

اشاره کردیم که این یک موضوع کم رواج نیست، یک موضوعی است که شیوع دارد و اهمیت بسیار بالایی دارد، اینکه اگر کسی تجری کرد، چه حکمی دارد، انقیادش هم حکم دارد، اما با این اهمیت نیست.

بنابراین دو موضوع تجری و انقیاد بسیار مهم و شایع و رایج است، شناخت حکم فقهی آن از منظر عقلی و شرعی، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است.

مقدماتی ذکر شد، ازجمله اینکه یک مقدمه در مورد درجات جرئت علی المولی و مراتب تجری بر مولا و خداوند بود که بحث شد، شش مرحله را بیان کردیم، هر مرحله‌ای هم به دو قسم تقسیم می‌شد، دوازده مرحله متصور بود، بر اساس آن بیان کردیم که مفهوم تجری یک معنای بسیار عام دارد که مطلق جرئت بر مولا است، مراتب تصوری اولیه، بعد مراتب تصدیقی، بعد مراتب شوق، بعد مرتبه اراده و پس از آن هم در مرتبه پرداختن به مقدمات و مرحله ششم هم عمل به فعلی که نزد شخص معصیت تلقی می‌شود.

گفتیم که هر یک از این شش مرحله، یک‌بار است که اقدام او مطابق با واقع هست، در موردی است که واقعش هم گناه هست، آن شخص هم یا تصور کرده یا تصمیم گرفته یا اقدام کرده است.

صورت دیگر این است که تجری در یکی از این شش مرحله انجام شده است، اما این تجری است که درواقع گناه نیست، اما آن شخص این جرئت را کرده است که به نیت معصیت انجام داده است.

عام‌ترین معنا از تجری، مفهومی است که در همه این‌ها وجود دارد، تجری به معنای عامی که شامل دوازده نوع مراحل شش گانه است، واقعاً کاربرد هم دارد.

خاص‌ترین معنا تجری این است که تجری یعنی از این دوازده قسم است و آن هم اقدام یا ترک فعلی که قطع یا حجت دارد که حرام و معصیت است، درحالی‌که درواقع معصیت نیست، این معنا مقصود و محور بحث است.

بعد از بیان شش مرحله تجری و تقسیم آن‌ها به دو، به دوازده صورت رسیدیم و بعد گفتیم که ما در اینجا حداقل دو معنای خیلی عام و کاملاً خاص داریم، معنای خیلی عامش این است که نوعی اقدام در برابر مولا در یکی از آن شش مرحله، خواه به‌واقع مصیب باشد یا نباشد، خاص‌ترین معنا این بود که اقدام به فعل یا ترک چیزی که آن را بر حسب قطع یا حجت معصیت می‌داند و درواقع معصیت نیست که این معنا در اینجا محل بحث است.

اشاره کردیم که میان این دو اصطلاح ممکن است مصطلحات دیگری هم داشته باشیم یا جَعل بکنیم، مثلاً بگوییم: تجری قسم اول را در برمی‌گیرد، اما چند قسم بعد را در برنمی‌گیرد، انواع اصطلاحات در اینجا متصور است که بعضی از آن‌ها وجه دارد، اما ضرورت در ذکر آن‌ها نیست.

 به‌عنوان نمونه یک اصطلاح میانه این‌طور است که کسی بگوید: تجری یعنی اقدامات بیرونی و رفتاری که در مقدمات یا ذی‌المقدمه در برابر مولا است، اعم از اینکه مصیب باشد یا نباشد، یا خاص برای آنجایی است که مصیب نباشد، واقعاً هم این‌چنین اصطلاحاتی هست.

مهم در اینجا این است که این بحث در مقدمه روشن شد که اصولاً رفتن شخص به سمت مقابله با مولا، یک معنای عام از تجری است که همه آن دوازده قسم را در برمی‌گیرد، می‌شود یک اقسام برجسته‌تری از این دوازده قسم را جدا کرد و آن را تجری نامید، غیرازآن را هم تجری نگفت، این تجری به معنای اخص می‌شود.

در پایان این سلسله معانی و مصطلحات، به آن معنایی می‌رسیم که در اینجا محل بحث است که روشن شد، اقدام به فعل یا ترک فعلی که معصیت است، اما درحالی‌که آن شخص قطع یا حجت به معصیت آن دارد و درواقع معصیت نیست، این تجری به المعنی الاخص است، محل بحث ما در این موضوع است.

در باب انقیاد هم شبیه همین دستگاه دوازده مرحله‌ای است، منتهی چون قرارمان این است که انقیاد را یک‌فصل جدایی قرار بدهیم - برخلاف آنچه در اصول است و به دلیل اهمیتش نیاز به یک مباحثی دارد - فعلاً آن را بیان نمی‌کنیم، ان‌شاءالله بعدازاینکه از مباحث تجری فارغ شدیم، فصلی جداگانه راجع به انقیاد باز می‌کنیم و موردبررسی قرار می‌دهیم.

# شمول تجری

# مقدمه دوم

مقدمه دیگر قبل از ورود به بحث مناسب است که یک توجهی به آن داشته باشیم، عبارت است از اینکه تجری اختصاص دارد به جایی که شخص قطع دارد یا اینکه شامل آنجایی که شخص حجتی دارد هم می‌شود، از این حیث می‌شود بگوییم که تجری اقسامی و احیاناً مصطلحات متفاوتی دارد.

توضیح مسئله برای بررسی این سؤال و پاسخ به این سؤال این است که - کم‌وبیش در کتاب‌هایی که منابع بحث است، وجود دارد و مطرح شده است – شخصی که به همان معنای کاملاً خاص «دوازدهمین مرحله» تجری کرده،

# قطع به معصیت

یک‌بار است که قطع دارد به اینکه این خمر است و اقدام به شرب کرد، اما درواقع خمر نبود.

# اطمینان به فعل معصیت

نوع دیگر از تجری این است که شخص قطع ندارد، اطمینان دارد که غالباً هم این‌طور است، اما اطمینانی خلاف واقع و غیر مصیب الی الواقع دارد.

# حجت و اماره بر فعل معصیت

نوع دیگر این است که شخص قطع داشت؛ یک حجتی از امارات و اصول داشت، بیّنه ای گفته بود که این خمر است، آن شخص باوجود این بیّنه شرعیه، مایع را شرب کرد، بعد مشخص شد که بیّنه دروغ گفته بود یا اینکه اشتباه کرده بود، درهرصورت مصیب الی الواقع نبود.

# اصل عملی بر فعل معصیت

یا اینکه حجت شرعی یک اصل عملی بود، مثلاً ظرفی سابقه خمریت داشت، شخص تردید پیدا کرد، استصحاب خمریت را جاری کرد و شرب کرد، بعد مشخص شد که این اصل منطبق بر واقع نبوده است و این ظرف جا به جا شده بود، گناه واقعی به آن معنای واقعی مرتکب نشده است.

بنابراین اقدام به معصیتی که با واقع منطبق نیست یا تلقی معصیت و اذعان به اینکه این معصیت است؛ از باب قطع است یا از باب اطمینان است یا باب اماره است یا از باب یک اصل عملی یا حجتی است که جامع این‌ها وجود الحجه می‌شود.

از این منظر می‌توانیم بگوییم که تجری اصطلاحاتی دارد، یک معنای تجری یعنی اقدام به آنچه حجتی بر معصیت بودنش دارد، درحالی‌که این حجت با واقع تطابق و انطباق ندارد، اعم از اینکه این حجت قطع باشد یا اطمینان باشد یا اماره باشد یا اصل عملی باشد، این معنای عام تجری در بحث جدید است، یعنی در قسم دوازدهم از این منظر چهار نوع متصور است که یک معنای عام تجری این است که همه این‌ها را در برمی‌گیرد.

ممکن است کسی بگوید: تجری معانی خاص دیگری دارد، بگوید: مقصود من از تجری، آنجایی است که مثلاً اصل عملی را نمی‌گویم، بلکه اماره و اطمینان و قطع را می‌گویم، ممکن است از این هم خاص‌تر بکند، بگوید: اماره و اصل و حجت‌های مجعول را نمی‌گویم، بلکه مقصودم اطمینان و قطع است.

ممکن است کسی بگوید: مقصودم از تجری فقط درجایی است که قطع باشد، شخص اقدام به عمل بکند، اما قطع هم غیر مصیب باشد.

# بیان ظاهر مبحث تجری

ظاهر مسئله این است که بحث تجری چون در قطع مطرح شده است، فقط اختصاص به قطع دارد، در حال حاضر مباحث قطع را آغاز کردیم و محور عام ما قطع است، ذیل آن تجری گفته می‌شود، تناسبش این است که اصطلاح کاملاً خاص که قسم چهارم باشد را در برمی‌گیرد، اقدام به گناهی که قطع دارد گناه است، اما واقعاً گناه نبوده است، اطمینان و اماره و اصل را از بحث خارج بشوند، تناسب بحث این است که بگوییم فقط قطع اینجا مقصود است، کما اینکه بعضی این تلقی را دارند.

دیدگاه دیگر این است که تجری یعنی اقدام برخلاف حجت، البته حجتی که با واقع انطباق ندارد، فرقی نمی‌کند که حجت قطع یا اطمینان یا اماره یا اصل باشد.

# نظریات در باب محدوده تجری

پس در این اقسام سؤالی که مطرح می‌شود، این است که تجری که اینجا موردبحث است، اختصاص به قطع دارد یا ندارد؟ می‌گوییم: اینجا علی‌الاصول دو نظریه هست:

1 – نظر اول این است که اختصاص به قطع دارد.

2 – نظر دوم این است که اختصاص به قطع ندارد، شامل اطمینان، اماره و اصل هم می‌شود.

ممکن است در بعدی‌ها قائل به تفصیل شویم که اشاره خواهیم کرد.

عدم اختصاص به قطع هم قابل‌تفکیک است، یعنی ممکن است کسی بگوید: این بحث مربوط به قطع و اطمینان است، اطمینان هم ملحق به قطع است.

# احتمالات در باب شمول تجری

ممکن است کسی بگوید: امارات در برمی‌گیرد، اما اصول عملیه را در برنمی‌گیرد، با توجه به این مطالب، می‌توانیم به لحاظ احتمال بگوییم: چند نظر احتمالی یا فرضیه وجود دارد:

1 – در پاسخ به سؤال بگوییم: تجری اختصاص به قطع دارد، سه قسم را در برنمی‌گیرد.

2 – اختصاص به قطع به‌ضمیمه اطمینان دارد، دو قسم را در برمی‌گیرد، دو قسم را نمی‌گیرد.

3- احتمال سوم این است که سه قسم قطع و اطمینان و اماره را در بربگیرد.

4 – احتمال چهارم این است که همه این‌ها را در بربگیرد.

پس چهار صورت در اینجا دارد و در مقام تعریف و شمول این مفهوم، چهار احتمال در اینجا متصور است.

علی‌الاصول باید احتمال چهارم را بگوییم، یعنی بگوییم: تجری همه این اقسام را در برمی‌گیرد و اختصاص به قطع ندارد، تجری این است که علی‌رغم وجود یک حجت، اقدام به گناه می‌کند، اما حجتش منطبق با واقع نبود، شانس با شخص بود که اقدام به گناهش با واقع منطبق نبود.

آنچه به آن شخص ربط داشت، این بود که در تعامل با مولا، هر چه بدی بود اقدام کرد، اینکه منطبق با واقع نشده است، از باب اتفاق است، اینکه حجت با واقع منطبق نبود، در اراده شخص نبود.

# عدم ویژگی قطع در ظاهر تجری

ظاهر مسئله این است که در اینجا قطع ویژگی ندارد، بلکه حجت ملاک است که همه چهار قسم را در برمی‌گیرد، لذا ظاهر این است که قسم چهارم درست است، البته کسی که این نظر چهارم و شمول تجری را در همه چهار قسم می‌پذیرد، حتماً قبول دارد که درجه تجری در قطع بالاتر است، وقتی برای شخص مثل آفتاب روشن است که این مایع خمر است و شرب می‌کند، مشخص است که قبح فاعلی‌اش نسبت به شخصی که با استصحاب یا اشتغال این کار را انجام می‌دهد، قوی‌تر است، درجه دارد، اما ملاک یکی است، ملاک این است که حجتی بود، آن ملزم به متابعت حجت بود، اما خلاف حجت عمل کرد، البته شانس با او یار بود که در قطع یا اصل عملی حجت با واقع مطابق بود، این غالباً همان نظریه‌ای است که می‌گوید: همه این‌ها را در برمی‌گیرد، اکثر یا غالب آقایان متأخره به همین مطلب اذعان دارند.

علت اینکه بعضی این نظریه را نپذیرفتند و مبنای احتمال دیگر که اختصاص به قطع دارد و شامل امارات نمی‌شود، چیست؟

تفکیک‌هایی که انجام دادیم، در کلمات به این شکل نیست، اما منطقاً قابل‌تفکیک است، ممکن است کسی بگوید: قطع و اطمینان و امارات، چون جنبه کاشفیت واقع دارند، لذا تخلف از آن‌ها را تجری می‌دانیم و مثلاً حرام است، اما اصل عملی چون یک وظیفه در مقام عمل است، بدون اینکه در آن کاشفیتی باشد، آن را تجری نمی‌دانیم.

اولین مبحث ما این است که حجت بر معصیت یا قطع یا اطمینان یا اماره و یا اصل است.

گاهی می‌گوییم که تجری فقط اختصاص به قطع دارد، ظاهر تجری در قطع همین است، گاهی ممکن است بگوییم: تجری یعنی اقدامی با وجود قطع یا اطمینان، احتمال سوم این است که تجری اقدامی برخلاف قطع یا اطمینان یا اماره است.

احتمال چهارم که عام‌ترین معنا است، این است که تجری یعنی اقدام برخلاف حجت، اعم از قطع، اطمینان، اماره یا اصل است، گفتیم که علی‌الاصول احتمال چهارم عام مقصود است، طبق قاعده این است، گرچه درجات تجری متفاوت است، اقدام برخلاف حجت، جای این بحث‌ها را دارد.

چرا بعضی احتمالات دیگر را بیان کردند، مثلاً گفتند که اختصاص به قطع و اطمینان دارد، اما شامل اماره و اصل نمی‌شود، وجهی ذکر کردند که در کلام نائینی و متأخرین آمده است.

# تسبیب یا مصلحت سلوکیه در امارات

روح مسئله این است که اگر کسی در امارات قائل به تسبیب یا مصلحت سلوکیه شد، در آن صورت احتمالات تفسیری به تفکیک قطع از غیر قطع وجه پیدا می‌کند.

توضیح مسئله این است که اگر کسی گفت: اماره سببیت دارد، یعنی با قطع‌نظر از واقع، خودش دارای یک مصلحت یا مفسده جدیدی تولید می‌کند، خواه مصلحت واقعیه به نحو سببیت یا سلوکی باشد، در آنجا اگر کسی تجری بکند و بعد مشاهده بکند که به این صورت نبوده است، در آنجا تبدّل موضوع است، کشف حقیقت نیست، برای اینکه وقتی به طور مثال اماره بنا بر نظریه سببیت یا مصلحت سلوکیه گفت که این خمر است، اینجا با قطع‌نظر از واقع، آمدن اماره یا سلوک اماره می‌گوید: خود این یک مفسده‌ای دارد، ولو واقع هم نباشد، اگر آن باشد، درواقع این تجری نیست، بلکه واقعاً گناه است، اینکه کسی چیزی را نادرست فهمید، در این صورت تبدل موضوع می‌شود، کشف خلاف نیست، اما واقعاً اگر کسی قائل به سببیت در جعل امارات باشد یا قائل به مصلحت سلوکیه باشد که شیخ احتمال می‌دادند یا آن سببیتی که عامه غالباً بیان می‌کنند، اگر این‌ها را کسی بگوید، در این صورت جایی برای تجری نیست، برای اینکه در اینجا کشف خلاف نمی‌شود، وقتی می‌فهمد که این خمر نبوده است، کشف خلاف اماره یا اصل نشده است، بلکه موضوع عوض شده است، قبل از اینکه بفهمد که این خمر است، برای اینکه سببیت یا سلوک را می‌گفت، واقعاً این معصیت نبود، اما وقتی فهمید که موضوع عوض شد، روی آن مبانی، باید بگوییم تجری شامل دو قسم امارات و اصول نمی‌شود، اما مبنا آن کاشفیت و طریقیت و جعل منجزیت و معذریت باشد که غالباً این‌ها را قبول دارند، دیگر وجهی برای این نیست که آن‌ها را از تجری بیرون ببریم، بلکه آن‌ها هم جزئی از تجری است، این هم اجمالی از این مسئله که فهم کاملش متوقف بر این بود که توجه به آن مبانی در جعل امارات و اصول و سببیت و سلوک داشته باشیم، مفروض بنده هم این بود که نسبت به آن‌ها مستحضر هستید.

# مقبولیت جعل سببیت و مصلحت سلوکیه

چون جعل سببیت و مصلحت سلوکیه مقبول ما نیست و اعلام در اینجا می‌فرمایند، ما آن را قبول نداریم، بنابراین وجهی ندارد که آن‌ها را از قطع جدا بکنیم، همه این‌ها یکپارچه تجری است، اقدامی که برخلاف حجت باشد، این تجری است، در اینجا فرقی نمی‌کند که حجت قطع یا اطمینان یا اماره یا اصل باشد، بعد که مشخص می‌شود که مثلاً آن مایع خمر نبوده است، این کشف خلاف می‌کند، اگر کسی قائل به مصلحت سلوکیه شد یا قائل به سببیت در امارات شد، می‌گوید: مادامی‌که این اماره قائم بود، یک مصلحت و مفسده‌ای وجود دارد که همان واقعی است که نظریه تصویب از آن بیرون می‌آید.

# قائلین به تصویب

بنابراین به‌عبارت‌دیگر، اگر کسی جزء مصوبه شد، قائل به تصویب شد، در این صورت تجری را شامل این اماره و اصل می‌داند، اما اگر قائل به تصویب نشد، جزء مخطئه شد، نظر تخطئه را در امارات اصول قبول کرد، در این صورت باید بگوید که این‌ها هم مثل قطع، تجری است.

پس همه تفاوت این نظریه به نظریه تصویب یا تخطئه برمی‌گردد، چون نظریه تخطئه امر روشنی است، باید بگوییم که تجری همه این‌ها را در برمی‌گیرد.

# نتیجه مقدمه دوم

نتیجه این مقدمه این است که تجری شامل همه اقدام برخلاف هر یک از چهار حجت مذکور می‌شود، این معنای تجری است که عام است و همه را در برمی‌گیرد، وجهی برای تفکیک بعضی از این کلیت در اینجا وجود ندارد.

نتیجه‌ای که باید اینجا بگیریم، این است که بحث انقیاد و تجری مربوط به قطع نیست، درست این است که در اصول، یک مجموعه احکامی که مشترک بین قطع و حجج است، آن‌ها محل توجه قرار بگیرد و تجری هم در ذیل آن باید قرار بگیرد، تجری و انقیاد فقط ذیل قطع نیست، بلکه همه حجج را در برمی‌گیرد.

# تجری بحث اصولی یا کلامی یا فقهی

مقدمه سوم این است که تجری کدام‌یک از بحث‌های اصولی، کلامی، فقهی است؟ و چه سبقه‌ای از این سبقه‌ها را دارد؟ در اینجا دیدگاه‌های متعددی است، بعضی گفته‌اند: بحث تجری یک بحث کلامی است، برای اینکه بحث از این می‌کنیم که آیا متجری مستحق عقوبت است یا نیست، بحث استحقاق عقوبت یک مبحث کلامی است، در کلام باید بررسی شود، می‌گوییم: عاصی مستحق عقوبت است، این را باید در کلام بحث بکنیم، بگوییم: طاعت و معصیت داریم، عاصی مستحق عقوبت است و مطیع مستحق مثوبت است.

# قائلین به فقهی بودن تجری

بعضی گفته‌اند که این یک بحث فقهی است، برای اینکه بحث می‌کنیم: آیا تجری حرام است یا حرام نیست؟ منتهی چون این مسئله شمول دارد، می‌گوییم که یک قاعده فقهیه است، محمول در اینجا و عنصری که مورد سؤال است، این است که آیا تجری حرام است یا حرام نیست؟ در اصول بحث از حرام و واجب نمی‌کند، این بحث فقهی است، البته قاعده عامه فقهیه است.

# قائلین به اصولی بودن تجری

بعضی می‌گویند: بحث اصولی است، برای اینکه بحث می‌کنیم که آیا ظهور کلماتی که نهی می‌کند، یک ظهوری دارد که شامل این موارد تجری هم می‌شود یا نه، شبیه این است که امر ظاهر در وجوب است یا نیست؟ این بحث اصولی است.

 در اینجا هم بحث ما این است که آیا وقتی می‌گوید: لا تشرب الخمر، این یک ظهوری دارد که شامل بحث تجری هم بشود یا خیر؟ این بحث اصولی است.

ادامه بحث در جلسه بعد